

نوشته: عباس میلانی

فرزید، جامعه و تاریخ



۱- تاریخ و تئوری اجتماعی

تحلیل، تعلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی را می‌توان در زمره رسالت‌های بنیادین تئوری اجتماعی دانست. در هر یک از حوزه‌های گوناگون اجتماعی، جهان بینی‌ها و مکتب‌های فلسفی متفاوت و معاند به کوشش و ستیزی دائمی برخاسته‌اند تا تعابیر خاص خود را از واقعیت تاریخی و اجتماعی تعمیم و گسترش دهند و در عین اثبات صحت نگرش خود، سقم نگرش دیگران را نیز برملاء سازند. حاصل این کوشش‌ها، تئوری‌های گونه‌گونی است که هر یک، در حوزه‌ای، مدعی تبیین بخشی از هزار نوی واقعیت اجتماعی و انسانی‌اند. البته تقسیم کار علمی، هر روز حدود و ثغور هر یک از این حوزه‌ها، و تئوری‌های مربوط به آن را، محدودتر و مشخص‌تر می‌سازد، ولی از سوی دیگر، پیوند ناگسستنی ابعاد گوناگون واقعیت اجتماعی، این حوزه‌ها را هر روز بیشتر وابسته و مرتبط می‌نماید. ستیز نظری تئوری‌های مدعی، صرفاً یک ستیز لفظی و پنداری نیست، بلکه،

در تحلیل نهائی، ریشه‌ها و مصالح و منافع اجتماعی معینی را می‌توان برای هر یک سراغ گرفت.

تئوری اجتماعی را باید بستابه یک نهاد اجتماعی و سیاسی تلقی کرد، زیرا هر تئوری، در غایت، از شرایط اجتماعی و تاریخی دوران زایش و زوال خود تأثیر می‌پذیرد، و به نوبه خود، بر این شرایط تأثیر می‌گذارد. پیدایش پدیده‌های فکری، مقوله‌ای تجربی نیست. تئوری نیز، مانند هر پدیده دیگر، فقط با تکیه به پیشینه‌ای معین و در ارتباط با ضرورت‌هایی خاص و پس از پشت‌مر گذاشتن فرایند تحولی ویژه‌ای رخ می‌نماید و رنگ می‌بازد. کوتاه سخن، تاریخ تئوری و تفکر اجتماعی مقوله‌ای پویا است که بررسی دقیق آن نیز، طبعاً، نگرشی پویا را ایجاب می‌کند. با غالب‌های تحقیقی و تاریخی صلب و ایستا، نمی‌توان پدیده‌های سیال و پویا را واریسی کرد. بی شک تاریخ و تئوری اجتماعی به گونه‌ای آبی و مکانیکی در یکدیگر تأثیر نمی‌گذارند، بلکه خصلت این تأثیر و تأثر تاریخی (درازمدت) و ارگانیکی است. به دیگر سخن، شرایط اجتماعی محرک

مکانیکی پیدایش فوری يك تئوری نیستند ، و تئوری نیز، پس از ظهور در صحنه تاریخ ، فوراً به عامل مستقیم تغییر و تحول تاریخ و جامعه مبدل نمی‌شود .

برخی تئوری‌ها به‌کند و کاو در گوشه‌ای از هزار توی واقیعت اجتماعی و انسانی اکتفا می‌کنند و داعیه جامعیت ندارند ، در مقابل ، شمار اندکی از متفکرین و نظریه پردازان نگرش‌های بنیادین رایی ریزی می‌کنند که نه تنها بر تمامی وجوه این واقیعت پیچیده ناظراند ، بلکه نظریات دیگر را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند و به رکتی ازارگان فضای فکری دوران خود متحمل می‌گردند . تئوری روانکاوی ، که فروید بنیانگذار آن بود ، از جمله این گونه نگرش‌ها است .

گرچه روانکاوی در آغاز اساساً شیوه‌ای برای درمان بیماری های روانی تلقی می‌شد ، ولی طولی نکشید که به برکت آثار متنوع و متعدد فروید به يك جهان بینی تبدیل گشت . انسان ، جامعه ، تاریخ ، سیاست ، اقتصاد ، فلسفه ، هنر و الهیات همه به تحلیل‌های روانکاوانه کشیده شد و مفاهیم و واژه‌های روانکاوی به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم در فرهنگ علمی و عامیانه زمان ما رونق و رواج یافت و به صورت یکی از اجزای مهم فرهنگ روشنفکری و علمی قرن بیستم درآمد . روانکاوی شارحین بی شماری یافت و نظریه پردازان متعدد بر آن شدند تا نقطه نظرهای روانکاوی را با انواع و اقسام مکاتب تلفیق دهند و یا وجوه اشتراك و افتراق آنرا با قله های فکری و فلسفی گوناگون باز شناسند . گروهی به انتقاد اساسی و نفی هر گونه ارزشی در روانکاوی کمر بستند ، در حالی که جمعی دیگر در ذکر اهمیت و حقانیت آن راه گراف پیش گرفتند . اندیشمندی چون سیدنی هوک (۱) ، فروید را در کنار آیشتن و مارکس ، در زمره بزرگترین فرزانه‌گان تاریخ معاصر قلمداد کرده ، «۱» جامعه شناس بنامی چون تالکوت پارسونز (۲) فروید را از بنیان‌علوم انسانی محبوب داشته «۲» و بالاخره متفکری چون کارل مانهایم ، روانکاوی را جزئی از وجدان فکری قرن بیستم دانسته است . «۳» بسیاری کسانی که فروید را پیامبر تاریخ اندیشی و خرد ستیزی معاصر تلقی می‌کنند ، و در مقابل ، شماره چندان اندکی ، کشفیات او را همسنگ کشفیات کبرنیک و داروین می‌دانند . بزعم عده‌ای ، اگر بتوان گفت که کبرنیک توهم زمین مداری را در هم شکست و داروین تصور باطل انسان مداری را بر ملاء ساخت ، فروید نیز خردمداری را در انسان سقیم شمرد و خرد ستیزی و جامعه گریزی را جوهر راستین و تغییر ناپذیر انسانیت دانست .

سخن کوتاه ، رد پای روانکاوی را می‌توان در حوزه‌های بی شماری از تفکر معاصرین یافت ، و از این رو ، شناخت این مکتب و مفاهیم آن برای شناخت جریان های فکری و نظری قرن بیستم و در تحلیل نهائی ، بازسازی تاریخ اجتماعی این قرن حائز اهمیت فراوانی است . با شناخت روانکاوی می‌توان درك عمیقتری از تاریخ اجتماعی غرب و سیر تحولات فکری آن بدست آورد ، و تنها در پرتو چنین درك عمیقی است که شناختی همه‌جانبه تر از خاستگاه و جایگاه روانکاوی و مفاهیم آن میسر می‌گردد . هدف ما نیز کوشی هر چند مقدماتی در جهت چنین شناختی است ، ولی فراموش نکنیم که تاکید بر اهمیت شناخت يك پدیده بمثابة تأیید حقانیت آن نیست .

در اینجا روانکاوی نه به عنوان يك مکتب درمانی ، بلکه به عنوان يك نمونه «عالی» (۳) تفکر در باب انسان ، جامعه و تاریخ مدنظر است . در سالیان اخیر ، مفهوم «نمونه‌عالی» رونق خاصی در واژگان فلسفه علوم یافته و شهرت خود را بیشتر مدیون کتاب پراهمیت توماس کوون ، تحت عنوان ساختمان انقلاب‌های علمی «۴» است . «نمونه‌عالی» چهار چوب اساسی تفکر و تعقل يك محقق علمی را گویند ،

چهار چوبی که نه تنها حدود و ثغور مسائل تحقیقاتی مشروع را «عین می‌کند ، بلکه سبک کار ، زبان و منطق حل این مسائل را نیز قراره محقق قرار می‌دهد . به عبارتی دیگر ، «نمونه‌عالی» شالوده فکری و تحقیقی يك محقق را به او ارزانی می‌دارد و نه تنها با ارزشی اطلاعات و داده‌های گوناگون را رده بندی و ارزیابی می‌کند ، بلکه در جمع بندی این اطلاعات نیز منطق خاصی را بر محقق تحمیل می‌نماید . شاید بتوان «نمونه‌عالی» را تبلور يك جهان بینی عام در يك حوزه علمی خاص تلقی کرد . در تاریخ تحول علوم ، گاه «نمونه عالی» واحدی بر جامعه تحقیقی حاکم است و زمانی «نمونه‌عالی» متفاوت و حتی متعارض میان محققین مختلف پیروانی می‌یابد . برای مثال ، زمانی هندسه اقلیدس تنها «نمونه‌عالی» موجود در هندسه بود ، در حالیکه امروزه «نمونه‌های عالی» دیگری نیز در این رشته پیروانی یافته است . فیزیک نیوتن «نمونه‌عالی» دیگری است که برای مدت‌ها تحقیقات فیزیکی را در انحصار داشت ، ولی امروزه فیزیک آیشتن ، به عنوان «نمونه عالی» دیگری در این زمینه رخ نموده است . به زعم کوون ، معمولاً هنگامی يك «نمونه عالی» ستروک می‌گردد که یا کارائی خود را در حل مسائل از کف داده و یا مسیر تحولات علمی ، فرضیات بنیادین آنرا منسوخ گردانیده باشد . از علایم بلوغ علمی ، بیدائی يك «نمونه‌عالی» است ، در حالیکه دوران قبل از چنین بلوغی ، معمولاً شاهد رواج نقطه‌های فکری متعارضی است که هر يك داعیه «نمونه‌عالی» بودن دارند . علوم فیزیکی ، در قیاس با علوم انسانی ، معمولاً با سهولت بیشتری به نوعی وحدت در باب يك «نمونه‌عالی» دست می‌یابند . از آنجا که منافع اجتماعی گاه به گونه‌ای مستقیم و همواره به طور غیر مستقیم با دست آوردهای تحقیقات اجتماعی مرتبط و وابسته‌اند ، و نظر به نقش تعیین کننده‌ای که يك «نمونه عالی» در تعیین این دست آوردها بعهد دارد ، همواره سبزی حاد برای تعمیم و تائید يك «نمونه‌عالی» و تکذیب و طرد «نمونه‌عالی» دیگر پدیدار شده است . روانکاوی نیز به عنوان نظریه‌ای مدنظر ما خواهد بود که حداقل از سوی بخش بسیار پراهمیتی از سردمداران نظری علوم انسانی بورژوازی به عنوان يك «کاندید نمونه عالی» معرفی و تبلیغ شده است . توجه ما بیشتر معطوف نقطه نظر ها و کار برد اجتماعی و تاریخی روانکاوی است و نه دقایق شیوه‌های بالینی آن . با مقدمه‌ای در باب مفاهیم کلی روانکاوی ، بانی برای معرفی مفاهیم و ابعاد اجتماعی این مکتب خواهیم گشود . از سوی دیگر ، تاریخ تحول این مفاهیم و نقطه نظرها نیز از اهمیت خاصی برخوردار است ، با نگاهی کوتاه به تاریخ روانکاوی ، می‌توان دریافت که در سه دوره ، نظریات این مکتب رونق خاصی پیدا کرد: اوائل قرن بیستم ، شاهد بیدائی این مکتب بود : در دهه سی (۱۹۳۰) ، مکتب رواجی عام یافت و مخصوصاً کوشش‌های پراهمیتی در تلفیق آن با تئوری اجتماعی صورت گرفت ، و بالاخره در دهه شصت ، برخی کشورهای غربی شاهد کوشش های مبسوطی در جهت احیای نظریات رایج دوره دوم بودند . برای چند و چون دقیق که ارتباط این دوره‌ها با رواج روانکاوی از حوصله و هدف این نوشته کوتاه خارج است «۵» ولی ذکر يك نکته تاریخی مناسب به نظر می‌رسد . بقیه در صفحه ۴۴

- 1- SIDNEY HOOK
- 2- TALCOTT PARSONS.

(۳) - «نمونه‌عالی» برابر نهاده‌ای است برای واژه انگلیسی Paradigm به انتخاب دکتر حمید عنایت . ر.ک. به : داریوش آشوری . واژگان فلسفه و علوم اجتماعی . تهران ، ۲۰۳۵

فریود، جامعه و تاریخ (بقیه)

آید. وجه اشتراك دوره‌های سه‌گانه فوق را می‌توان در ارتباط مستقیم پافراز و فرودهای نظام سرمایه‌داری سراغ گرفت: اوائل قرن بیستم دوران آغاز سرمایه‌داری انحصاری بشمار می‌رود و دهه سی شاهد بزرگترین بحران عمومی سرمایه‌داری انحصاری بود و دهه شصت، به گواه واقعیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افکار ناپذیر، آغاز بحران عمیق و همه‌جانبه تازه‌ای را در نظام سرمایه‌داری بشمار داد. آیا اتفاقی است که دقیقاً در همین سه‌دوران بود که روانکاوی در غرب گسترشی هرچه وسیعتر یافت؟

۲- پیدایش روانکاوی

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را می‌توان از پرشور و شرتترین دوره‌های تاریخ غرب دانست. در این دوران بود که غرب مرحله گذار مهمی را پشت سر می‌گذاشت و نظامهای اجتماعی و فکری متعارض و متفاوت، در عین همزیستی، جدالی قطعی را به فرجام می‌بردند. اقتصاد لیبرالی جای خود را به اقتصاد انحصاری می‌داد و قشرهای سوداگر میانی را قدم به قدم به ورطه نابودی می‌کشاند. آمریکا با دکترین مونرو و جنگ علیه بیسمارک، به عنوان آخرین کشور غربی که به مرحله صنعتی قدم نهاده بود، سهم خود را از غنائم استعماری طلب می‌کرد. حاصل اینکه، سیطره استعمار ابعاد کمی و کیفی نوینی یافت و چهره‌حیات اجتماعی دگرگون شد. اقتصاد کشورهای غربی، در عین رونق، با بحران‌های اندواری عمیقی، ۵۰ برخی شدت آن را تنها با بحران بزرگ سال ۱۹۳۰ قابل قیاس می‌دانند (۶). روبرو شد. خیل عظیمی از شهر نشینان، در شرایطی فلاکت بار می‌زیستند، در حالیکه، گروهی اندک ثروت‌هایی افسانه‌ای انباشته بودند. شیخ نهضت‌های کارگری، با جهان بینی نوین خود، دولت‌مندان را سخت به هراس آورده بود و قوانین اضطراری خاصی برای مقابله با این حرکت وضع و اجراء می‌شد.

در صحنه فکری، خودگرانی دوران روشنگری به اوج خود رسید، و در مقابل‌خرد ستیزی دیربانی که مدتها رونق جدانی در بساط نداشت، حیاتی نو یافت. «۷» در تفکر اجتماعی، اثبات‌گرانی داعیه علمیت داشت و تعبیر خاص خود را از تفکر علی و علمی غایت خود و بصیرت انسانی می‌دانست، در حالیکه، برخی اشراق و شهود را به عنوان شکل راستین تحقیق و تأمل در مسائل ارجح می‌نهادند و بعضی چون ریکرت و ویندل باند «برون‌نگری» و «علیت» را فراسوی مسائل انسانی بشمار می‌آوردند و انسان و عمل انسانی را مقوله‌ای منطقی‌گریز می‌پنداشتند. اوگوست کنت بر آن بود تا با تکیه بر دست آوردهای «تفکر علمی» - یا به‌روایتی «فیزیک جامعه» - طرح جهانی نو در اندازد، در حالیکه شوپنهاور بر مزار خرد علمی مرتبه می‌خواند و اسپنگلر انحطاط تمدن «مکار و جبار فاوستی» غرب را نوید می‌داد.

قرن نوزدهم را می‌توان به تعبیری عصر افشاگری «دانست: متفکرین، جملگی بر آن بودند که بنیادهای «واقعی» روح و روان انسان و جامعه انسانی را بر ملا سازند و تفکر انسانی را از غبار «توهمات» و «کدبیات» بزدایند. نیچه «اراده معطوف به قدرت» را جوهر راستین کوشش‌های انسانی تلقی می‌کرد و مسیحیت را وهم و شر بزرگ بشمار می‌آورد، «۸» هگل حرکت تفکر را به سوی «مثال مطلق» گوهر نامشوق واقعی تاریخی می‌دانست و مکتب مارکسیسم «ببارزه طبقاتی» و ریشه‌های مادی افکار ناپذیر آن نیروی محرک تاریک می‌دانست و «ایدئولوژی کاذب» را غبار و حجاب اصلی شناخت عینی واقعیت محسوب می‌داشت، جنعی چون

موسکا (۴) و پارتو (۵) نظم طبقاتی اجتماع و روابط حاکم و محکوم را سرنوشت محتوم و معقول جامعه انسانی می‌دانست و با توسل به تئوری‌های نخبه‌گرایی گوناگون - از «برمرد» و «ابر نژاد» و «ابردین» گرفته تا کار برد نظریه «بقای اصلح» در مورد جامعه از سوی «دارونیس‌های اجتماعی» - کوشیدند موقیعت و امتیاز حکام را در مقابل عوام توجیه کنند، در مقابل انارشیت‌ها از قبیل باکونین منکر و خصم رزمنده هرگونه قدرت سازمان یافته و امتیاز اجتماعی بودند و رهائی انسان را از هر قید و بند قانونی خواستار شدند. جان استوارت میل آزادی را مقوله‌ای فردی محسوب می‌داشت و خواهان تخفیف هر چه بیشتر محدودیت‌های ظاهرا مزاحم اجتماعی بود، و در مقابل مارکس، آزادی را مقوله‌ای اجتماعی دانسته و آزادی فردی را صرفاً در بستر روابط اجتماعی و طبقاتی معین میسر و مقذور میدانست. پرهیز و تقوای قلبی عصر ویکتوریا جای خود را به اخلاقیات و باورهای نوینی می‌داد که آزادگی را سخت می‌ستود و رهائی انسان را از قیود تحمیلی و تصنعی خواستار بود. این آزادگی گاه به افراط می‌کشید و به ورطه نی‌بند و باری قدم می‌نهاد.

متفکرینی از قبیل الکس یونکوئل دست آوردهای انقلاب فرانسه و لیبرال دمکراسی را تحلیل و تجلیل می‌کردند، و برخی در مقابل، به ذکر خطرات نابود کننده «جامعه توده‌ای» - به عنوان نتیجه محتوم فرایند انقلاب جدید - کمر بستند. محافل ضد یهود، تعصب و نفرت دینی را دامن می‌زدند و جوانه‌های نهضت صهیونیسم، اسطوره‌های «قوم برگزیده» را علم می‌کرد و نقشه‌ها و سیسه‌های خطرناکی در سر می‌پروراند.

تبلورالی تحولات متضاد و گرایشات متفاوت را در حوزه هنر نیز می‌توان یافت. امپرسیونیسم هنر و ادب را از بختک جهان بینی ایستای قرون وسطی رهائی بخشید و «عناصر پویا و ارگانیک تجربه را بر سمیت شناخت» (۹). فائورالیسم نقطه نظرهای اثبات گرانسی و موج علمی‌نویس را به حوزه هنر وارد کرد و در مقابل، رمانتیسیم جدید در سمت مردانی چون ریلکه (۶)، بلیک (۷) و نوالیس (۸) بازیابی انسانی پاک و پالوده و فارغ از چنبره تمدن را طلب می‌کرد. «۱۰»

درون کاوی و «افشای رازهای نهانی» در زمان‌های داستویسکی به اوج خود رسید، در حالیکه کافکا از مصائب انسان‌هایی سخن می‌گفت که «همچون سگ» اسیر دست قدرت‌های قهار جامعه‌اند. در بستر چنین فضای اقتصادی و فرهنگی، روانکاوی زاده شد و از این تحولات اجتماعی و فکری مایه گرفت و به نوبه خود بر مسیر آتی این تحولات تأثیر گذاشت.

شهرت روانکاوی بیش از هر کس با نام زیگموند فریود (۹) عجز است. فریود در ششم ماه مه سال ۱۸۵۶ در فرایبورگ (۱۰) - امروزه جزئی از خاک چکسلواکی - در خانواده یک تاجر یهودی بدنیا آمد. پدر، مردی نسبتاً مسن و مستبدمی بود و فریود از آغاز روابط نزدیک و بزه‌ای با مادر جوان و زیبای خود برقرار کرد. کودک چهارساله بود که خانواده به وین عزیمت کرد و در آنجا بود که فریود به مدرسه

- 4- Mosca
- 5- Pareto
- 6- Rilke
- 7- Blake
- 8- Novalis
- 9- Sigmund Freud
- 10- Freiburg

و دانشگاه رفت و با فضای فکری زمانه خودانس گرفت و بالاخره در همین شهر، نقطه نظرهای نوین او نقطه بست و رخ نمود اولین محافل روانکاوی تشکیل شد. در سال ۱۹۳۸، وین به اشتغال نازیها درآمد و سیاستهای ضد یهودی آنان فروید را با خطراتی جدی مواجه ساخت. فروید، که ابتلا به سرطان سائهای آخر عمرش را به انزوا کشانده بود، بالاخره با پرداخت باج سنگینی به نازیها، وین را ترک گفت و عازم لندن شد و در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ در آنجا درگذشت «۱۱»، در حالیکه صدها کتاب و رساله و مقاله از خود بجای گذاشته بود و بنیان گذار و نظریه پرداز مکتبی بشمار می رفت که دامنه سیطره آن به حوزههای متعددی از تفکر انسانی چنگ انداخته بود.

در سال ۱۸۸۱، فروید تحصیلات طب خود را به پایان رساند و در لابراتوار تحقیقات فیزیولوژیک دانشمند سرشناسی چون ارنست بروک (۱۱) مشغول به کار شد. در واقع، از یک جنبه، تحقیقات و تالیفات فروید را می توان حداقل به دو دوره کاملا مشخص و متمایز تقسیم کرد: دوره اول، سالهای سلوک فروید با بروک و تحقیقات فیزیولوژیک او را در بر می گیرد. در این سالها، فروید دقیقا سبک و روش و ضوابط و معیارهایی را بکار می برد که در تحقیقات علوم فیزیکی زمان رواج و مشروعیت داشت. در دوره دوم، فروید قدم به قدم حوزه سنتی تحقیق علمی را پشت سر گذاشت و باورهای پیشین خود را مبنی بر ضرورت شناخت فیزیولوژیک مغز برای شناخت روان انسان نارسا پنداشت و پیروی از ضوابط تحقیق و تجزیه به روال دوره قبل را، غیر ضروری اعلام کرد. سال ۱۸۹۵ را می توان سرآغاز این دوره جدید دانست. برخی از منتقدین، سالهای اول بعد از ۱۸۹۵ را دوره گذاری می دانند که در آن فروید به نگرشی دوگانه (دوآلیست) دست یافت. «۱۲» به دیگر سخن، در این دوران گذار، وجوهی از تفکر او علمی و مادی بشمار می رفت و در عین حال، تفکر غیر علمی و ذهنی نیز در افکار و نگرش او رخنه یافته بود.

در سال ۱۸۸۵، فروید باشیوه جدیدی از درمان حالات عصبی آشنا شد. بانی این روش یکی از دوستان فروید به نام بروئر (۱۲) بود. بروئر از خواب مصنوعی استفاده می کرد تا به مدد آن بیمار بتواند تجربیات گذشته خویش را بیاد آورد. فروید بر آن شد تا دقیق این شیوه جدید را نزد دانشمندی بنام شارکو (۱۳) فرا گیرد و به این قصد عازم پاریس شد و چند ماهی نزد او به مطالعه و تحقیق پرداخت. در آوریل ۱۸۸۶، فروید به وین بازگشت و پس از ازدواج و تشکیل خانواده، روابط فکری نزدیک خود را با بروئر از سر گرفت. حاصل این همکاری مجدد، کتابی تحت عنوان مطالعاتی در هیستری (۱۴) بود که در سال ۱۸۹۵ بچاپ رسید و پس از آن، دوستی فروید با بروئر نیز پایان گرفت.

البته این آخرین متارکه فروید با همکاران و همفکران خود نبود. بسیاری کسانیکه زمانی از نزدیکان فروید بشمار می رفتند پس از اندکی، روابط آنان با فروید سردی و گاه حتی به جدل کشید. فلیس، آدلر، یونگ و رانک (۱۵) از جمله متفکرین و روانکاوانی اند که دوستی آنان با فروید بالاخره به سرنوشت ظاهرا محتوم متارکه دچار شد. منتقدین فروید - برخی به تلویح و گروهی به تصریح فروید را متهم کرده اند که در دوستی های خود ملاحظاتی فرصت طلبانه ای مد نظر داشته، و نه تنها دین دوستان خود را در باب کشفیات روانکاوی ادا نکرده، بلکه هرگاه هر یک از این دوستان می توانست بالقوه، رقیبی در مقابل فروید بشمار آید، فروید با توسل به انواع حیل او را از میان برمی داشت تا رهبری بلامنازع خویش را در «نهضت روانکاوی» حفظ و تثبیت کند.

پس از متارکه با بروئر، طولی نکشید که فروید شیوه «تداعی آزاد» را جانشین خواب مصنوعی کرد و در واقع با چاپ کتاب تعبیر خواب (۱۹۰۰) روانکاوی به عنوان مکتبی در روانشناسی، و پس از مدتی بعنوان نگرشی همه شمول در باب انسان و جامعه و تاریخ، پایه صحنه فکری جهان نهاد. فروید خود تعبیر خواب را نقطه عطف و تئوری خواب را مهمترین ویژگی و مشخصه «علم جوان جدید» قلمداد کرده، نقطه عطفی که با آن روانکاوی مرز محدوده های یک «شیوه درمانی» را در نور دید و به سرزمین فراخ «روانشناسی اعماق طبیعت انسانی» قدم نهاد و در این رهگذر، از فلکلور و ریز گرائی (۱۶) نیز مایه گرفت. «۱۳»

در فاصله دو سال، گروهی از پزشکان جوان وین به روانکاوی رغبت یافتند و در سال ۱۹۰۲ انجمن روانکاوی وین تشکیل شد. گرچه از آغاز نظریات فروید معاندین و منتقدین فراوانی یافت، ولی پیر حال، فروید قدم به قدم همفکرانی از قبیل آدلر، بریل، فرنزی، جونز، بلوئر و یونگ (۱۷) پیدا کرد و بالاخره در سال ۱۹۰۸ اولین کنگره بین المللی روانکاوی تشکیل شد. سال بعد، فروید به دعوت دانشگاه کلارک عازم آمریکا شد و طی پنج سخنرانی پزشکان و محققین و علاقمندان امریکائی را با نظریات خویش آشنا کرد. اقبالی که روانکاوی در امریکا یافت، به زعم بسیاری، مهمترین عامل گسترش و رواج مفاهیم روانکاوی در قله های فکری غرب بشمار می آید. بالاخره در سال ۱۹۱۰، انجمن بین المللی روانکاوی تاسیس شد و پس از این تاریخ، فروید اوقات خود را بیشتر صرف هدایت فعالیت های این انجمن و نشریات گوناگون آن می کرد «۱۴»

تا قبل از جنگ جهانی اول، توجه فروید بیشتر متوجه مسائل خاص درمانی و پیچیدگی های «ناخودآگاه» بود، ولی پس از جنگ گرایش به مسائل عام فرهنگی و انسانی نیز پیدا کرد. در واقع این گرایش نوین و دست آورد های نظری آن باعث شد که روانکاوی - به رغم خواست فروید - از یک شیوه صرف درمانی به نوعی جهان بینی عام میل گردد و حوزه های متعدد علوم انسانی را تحت تاثیر قرار دهد. گرچه سروکارها در اینجا اساسا با آثار دوران بعد از جنگ خواهد بود، ولی ذکر اجمالی برخی نقطه نظرهای خاص روانکاوی در مورد انسان، پیش شرط هرگونه بحث سازنده در باب نظریات عام آن در مورد فرهنگ و جامعه و تاریخ است. بعلاوه باید به خاطر داشت که به زعم فروید، آنچه فرد در طول زندگی خویش تجربه میکند، نوع انسان در طول تاریخ خود تجربه کرده است. بدینگر سخن، روانکاوی «فردی» فروید و روانکاوی «اجتماعی» و «نوعی» او با تارهای واحدی تنیده شده و صرفا مبین تفاوت هائی کمی اند. فروید معتقد است که گوهر و جرقومه تجربیات روانی نوع انسان با هر فردی دوباره احیاء و زنده می شود و در یونانی روان فردی همان نقشی را ایفاء می کند که در تکوین روان نوعی انسان به عهده داشته است. کوتاه سخن، نگرش فیلوژنیک (۱۸) فروید به انسان تبلور عام نگرش آنوژنیک (۱۹)

- 11- Ernst Brucke
- 12- Breuer
- 13- Charcot
- 14- Studies in Hysteria
- 15- Fleiss, Adler, Yung, Rank.
- 16- Folklore, Mysticism
- 17- Adler, Brill, Ferenczi, Jones, Bleuler, Yung
- 18- تاریخ تحول نوعی ارگانسیم
- 19- تاریخ تحول فردی ارگانسیم بمثابه جزئی از یک نوع Outogeny

2- PARSONS, TALCOTT TOWARD A GENERAL THEORY OF ACTION. NEW-YORK, 1951.

3- KARL MANNHEIM. ESSAYS ON SOCIOLOGY AND SOCIAL PSYCHOLOGY. LONDON, 1957, P. 85.

4- KHUN, THOMAS. THE STRUCTURE OF SCIENTIFIC REVOLUTIONS. CHICAGO, 1970.

۵ - کوشی هر چند مقدماتی در جهت واری ارتباطات حولات سرمایه‌داری انحصاری با گسترش روانکاوی صورت گرفته است.

- BROWN, BRUCE. MARX, FREUD, AND THE CRITIQUE OF EVERYDAY LIFE: TOWARD A PERMANENT CULTURAL REVOLUTION. NEW YORK, 1973.

6- Colletti, Lucien. Studies in ideology and society. TR. by John Merrington, Judith white. New Yourk, 1972.

7- Hauser, Arnold. The social History of Art. Vol. 4. London, 1972.

8- Nietzsche, Friedrich. Twilight of the idols and the anti Christ. TR. by R.J. Hollingdale. London, 1977.

۹ - هانزا ، همانجا . ص - ۱۵۹

10- Brown, Norman. Life Against Death. New Work, 1959.

۱۱ - معتبرترین زندگینامه فروید بقلم همکار و دوست نزدیک او ارنست جونز به تحریر درآمده .

- Jones, Ernest. The life and work of sigmund Freud.

۱۲ - هاریک، ولز . نقدی بر فرویدیم از دیدگاه روانشناسی علمی ترجمه نصرالله کمرانیان . تهران ، ۲۵۳۶ ، ص ۳۲ .

13- Freud, sigmund. "New introductory lectures on psycho-Analysis, "in, The Major works of sigmund freud. Chicago, 1971. P.V.

14- "Psycho. Analysis," Standard Edition of the complete psychological works of sigmund freud.

London, V.XVIII, 1955, pp. 232-244.

15- Brown, Norman. Life Against Death. New York, 1954.

۱۶ - این نکته را فروید مکررا ذکر کرده است . برای مثال ،

Freud, Sigmund. "The ego and the id" in Naj. Works ed. of. cit. p. 697.

Psycho'Analysis, OP. CIT. P. 247.

17- New Introductory Lectures on Psycho-Analysis. OP. CIT. P-808.

اوست «۱۵» و در گذار از فرد به نوع و از انسان اولیه به انسان در هر برهه از تاریخ هیچ گونه جهش و تفاوتی منظور نگردیده است.

۳- از لیبدو تا اروس

هر گونه بررسی مختصر، مفاهیم اساسی روانکاوی، حداقل یادو دشواری روبروست. از یکسو، مفاهیم روانکاوی متعددند و به آسانی تن به یک بررسی اجزائی نمی‌دهند. از سوی دیگر، تحقیقات فروید نزدیک به نیم قرن ادامه داشت و در تمام این مدت او حاصل تفکرات و تحقیقات خود را به رشته تحریر درآورد. طبیعی است که در این فاصله تغییرات معینی در نظریات وی پدید آمد: بسیاری از مفاهیم، بار تازه‌ای یافت و برخی مفاهیم جدید به واژگان روانکاوی افزوده شد، در حالی که مفاهیمی نیز بکلی مطرود گردید. مضافا اینکه، بعد از فروید نیز شارحین آثار او بر سر تفسیر هر یک از مفاهیم و مقام و اهمیت آن در چهار چوب تفکر، روانکاوی اختلافات فراوانی یافتند و مکاتب متعددی پیدا شد. این تعدد و تحول مفاهیم و اجبار مادر رعایت شرط ایجاز ما را بر آن داشت تا صرفا اساسی‌ترین مفاهیم را در تکامل یافته‌ترین شکل عرضه شده آن در آثار فروید بررسی کنیم. بحث تفصیلی این مفاهیم خود داستانی طولانی است که در اینجا ضرورت نمی‌یابد و بهر حال نه در صلاحیت ما است و نه در حوصله این نوشته: این بحث متصل صرفا تا بدانجا مورد علاقه ما است که بتوانیم به برکت آن، بازبانی مشترک و شناختی کلی از مفاهیم اساسی به بررسی آن رشته از نوشته‌های فروید بپردازیم که به گونه‌ای مستقیم به تبیین پدیده‌های اجتماعی و تاریخی نوشته‌اند.

فروید خود بارها یادآور شده که فرضیه بنیادین روانکاوی، تشکیل روان انسان به دو بخش آگاهی و ناآگاهی (۴۰) است و رسالت روانکاوی نیز، درغایت، چیزی جز افشای رازهای نهانی و «نهانی» ناخودآگاه مانیست «۱۶». ناخودآگاه، حوزه سیطره مطلق غریزی است که ذاتی نوع انسان اند و کم و کیف کشش ها و کنش های آن بر ما مشکوف نیست و رفتار انسان نیز صرفا تجلیات گوناگون این کشش‌ها و کنش‌ها است. اهمیت تئوری خواب روانکاوی نیز دقیقا ناشی از همین مدعا است، چرا که به زعم روانکاوی، رویاها بیان بی‌حجاب و راستین خواست های غریزی ما هستند و محتوای ظاهری آنان، تبلور خواست های باطنی ما است که به حکم ضرورت به درجات گوناگون «تحریف و تصعید و تلخیص» گشته است «۱۷» و روانکاوی، یوسف‌وار، رازهای نمادین این رویاها را برملا می‌سازد.

البته سواى بخش آگاه و ناآگاه، فروید، مخصوصا در نوشته های آخر خود، وجود پیش آگاهی (۴۱) را نیز مورد تاکید قرار داد و آنرا بخشی از روان مادانست که رمز و راز آن با اندکی درون-کاوی بر ماریوشن خواهد شد و مکانیسم فیهاری برای سرکوب پاپس راندن خاطرات و خواست های آندرکار نیست.

(ادامه دارد)

20- Conscious, unconscious.

21- Preconscious.

یادداشت ها :

1- SIDNEY HOOK, (ED.). PSY-CHOA-NALYSIS, SCTENTIFIC METHOD AND PHILOSOPHY. NEW YORK, 1964. P.XI.